



The Behavioral Pattern of the United States and Russia in the Caucasus Region (2000-2024)

Danial Rezapour¹

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.3.4.2.9

12

Vol. 3
Winter 2024

Abstract

In recent years, the Caucasus region has received less attention from scholars and decision-makers in the Eurasian field because the security studies of this region are currently influenced by the armed conflict in Ukraine and the turmoil in the West Asia region. However, the Caucasus region, especially the South Caucasus, suffers from acute geopolitical fragility due to internal and external factors. Since the intensification of the rivalry between Russia and the United States after the Cold War has reached its peak, the process of their conflict and cooperation in this sensitive part of Eurasia deserves attention. Therefore, the author, while examining the bilateral relations between Moscow and Washington in the Caucasus, seeks to explain and analyze the current situation of this region and the logic of cooperation and competition between these two countries in recent years. Thus, the main objective of this research is to answer the question: What policies have the United States and Russia adopted regarding the crises in this region, and what are the reasons and logic behind these policies? The hypothesis posed in response to this main question is that differing perceptions of how to achieve strategic, security, and military benefits have led to competitive policymaking by Russia and the U.S. in the crises of the Caucasus region. This research also focuses on the cooperative logic of the United States and Russia regarding conflict resolution processes in Abkhazia, South Ossetia, and Nagorno-Karabakh, which aligns with maintaining the perceptual structure of the international system. To examine these hypotheses, reliance is placed on the attribution error theory and a descriptive-analytical approach, using a documentary study method based on the collection and analysis of library data, websites, articles, and internet sources.

Keywords: Caucasus, United States, Russia, Attribution Error, Competition, Cooperation

Research Paper

Received:
26 January 2024

Revised:
03 September 2024

Accepted:
05 September 2024

Published:
06 September 2024

P.P: 165-188

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



1. Corresponding Author: Assistant Professor of International Relations, Political Science Department, University of Guilan, Rasht, Iran. danyalrezapoor@gmail.com

Cite this Paper: Rezapour'D. The Behavioral Pattern of the United States and Russia in the Caucasus Region (2000-2024). *American Strategic Studies*, 12(3), 165–188.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

13



الگوی رفتاری ایالات متحده و روسیه در منطقه قفقاز (۲۰۰۰-۲۰۲۴)

دانیال رضاپور^۱ ID

۱۲

سال سوم
زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶

صص: ۱۶۵-۱۸۸

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



چکیده

منطقه قفقاز نسبت به چند سال گذشته کمتر مورد توجه دانشمندان و تصمیم‌گیرندگان حوزه اوراسیا قرار گرفته است زیرا مطالعات امنیتی این منطقه در حال حاضر تحت تأثیر درگیری مسلحانه در اوکراین و آشفتگی‌های منطقه غرب آسیا می‌باشد. با این حال، منطقه قفقاز مخصوصاً قفقاز جنوبی به دلایل داخلی و خارجی، از شکنندگی ژئوپلیتیکی حادی رنج می‌برد و از آنجایی که تشدید رقابت میان روسیه و ایالات متحده پس از جنگ سرد به بالاترین حد خود رسیده است، فرآیند درگیری و همکاری آن‌ها در این بخش حساس اوراسیا مستحق توجه است. بنابراین نگارنده ضمن بررسی روابط دوجانبه مسکو و واشینگتن در قفقاز، سعی دارد وضعیت فعلی این منطقه و منطق همکاری و رقابت این دو کشور در چند سال گذشته را تبیین و تشریح کند. از این رو هدف اصلی این پژوهش پاسخگویی به این سؤال است که ایالات متحده و روسیه چه سیاست‌هایی را در قبال بحران‌های این منطقه اتخاذ کرده‌اند و دلایل و منطق این دو کشور از این سیاست‌ها چه بوده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال اصلی مطرح می‌شود این است که پندارهای مختلف از شیوه کسب منافع راهبردی، امنیتی و نظامی باعث سیاست‌گذاری رقابتی روسیه و آمریکا در بحران‌های منطقه قفقاز شده است؛ همچنین این پژوهش بر منطق همکاری-جویندگی ایالات متحده و روسیه در رابطه با فرآیندهای حل و فصل مناقشات قومی و سیاسی در آبخازیا، اوستیای جنوبی و قره باغ کوهستانی که در راستای حفظ ساختار ادراکی نظام بین‌الملل است، متمرکز می‌باشد. برای بررسی این فرضیه‌ها ضمن تکیه بر نظریه خطای اسنادی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، روش مطالعه اسنادی مبتنی بر جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کتابخانه‌ای، سایت‌ها، مقاله‌ها و منابع اینترنتی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قفقاز، آمریکا، روسیه، خطای اسنادی، رقابت، همکاری.

۱. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

danyalrezapoor@gmail.com

استناد: رضاپور، دانیال. جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا: تقابل راهبردی در منطقه غرب آسیا، ۱۱۲(۳)، ۱۸۸-۱۶۵

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.3.4.2.9.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) © نویسنده‌گان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

انحلال اتحاد جماهیر شوروی چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را برای کشورهای منطقه قفقاز جنوبی به وجود آورد به طوری که این جمهوری‌های جدید (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) بلافاصله به عنوان بازیگران بین‌المللی که دارای منافع ملی و اولویت‌های جداگانه‌ای در سیاست خارجی هستند، شناخته شدند. سه کشور این منطقه علی‌رغم ساختار متفاوت قومی و فرهنگی، مسیرهای متفاوت و بعضاً متضادی را در پیش گرفته‌اند و در ائتلاف‌ها، پیمان‌ها، سازمان‌ها و برنامه‌های متفاوتی مشارکت کرده‌اند. این تنوع قومی، مذهبی و فرهنگی طیف وسیعی از اختلافات قومی و مذهبی و به تبع آن ناامنی و در چند مورد مناقشات منجر به جنگ‌های خانمان‌سوز را به دنبال داشته است. شمال این منطقه مسیحی‌نشین است و در جنوب آن نیز مسلمانان سکنی دارند، همین اختلاف‌های قومی و مذهبی باعث ایجاد مناقشه دیرین میان ایروان و باکو در قره باغ کوهستانی تا زمان نگارش مقاله شده است. در قسمت‌های شمالی این پهنه جغرافیایی هم شاهد اختلاف مردم اوستیای جنوبی و آبخازیا و حکومت مرکزی هستیم که یکی از پیامدهایش جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان و خودمختاری دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی بوده است (پله‌ورد و زرمهری، ۱۳۹۴: ۴۰). این تحولات به همراه فرصت‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی به وجود آمده شماری از بازیگران خارجی را واداشت تا بعد از تقریباً ۷۰ سال تسلط شوروی بر قفقاز، چشم خود را به این بخش از اوراسیا برگردانند.

ایالات متحده در سه دهه گذشته به عنوان هژمون جهانی تأثیر جدی در امنیت منطقه داشته است و عامل اصلی جلوگیری از جاه‌طلبی‌های سیاسی-امنیتی روسیه در منطقه بوده است. با این وجود می‌توان استدلال‌های مختلفی را مطرح کرد که نشان دهد مسائل امنیتی منطقه بیشتر محصول تحولات خارجی است تا تأثیر بازیگران منطقه‌ای. در حقیقت، از زمان تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، پویایی منطقه‌ای اگرچه منعکس‌کننده وضعیت کامل منطقه نیست اما غالباً در دوگانه روسیه-ایالات متحده تفسیر شده است (Sushentsov, 2019: 7). روسیه و آمریکا در حال مقابله مخاطره‌انگیزی هستند به طوری که واشنگتن، روسیه را به نقض قوانین بین‌المللی در اوکراین متهم می‌کند در حالی که مسکو ادعا می‌کند که غرب همین قوانین را در بالکان، غرب آسیا و شمال آفریقا نقض کرده است.

تقابل امروز از این گزارش‌های متضاد منشا می‌گیرد که با توجه به نظم جهانی موجود چه کسی «قدرت تجدیدنظرطلب» و تولیدکننده اصلی خطرات برای ثبات بین‌المللی است. با این حال، اکنون اوکراین کانون اصلی این رویارویی در فضای پس از شوروی است و بیشتر ادبیات متمرکز بر مشاجرات مسکو و واشنگتن پیرامون جنگ ۲۰۲۲ روسیه در اوکراین است. به نظر می‌رسد مسائل قفقاز در این زمینه نقش فرعی را ایفا می‌کند، حتی جنگ گرجستان و جنگ آذربایجان-ارمنستان به‌عنوان پیش‌نیازهای درگیری‌های اوکراین در سال ۲۰۲۲ یا در ارتباط با ضمیمه کردن کریمه به روسیه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

گرچه درگیری‌های مسلحانه پس از اتحاد جماهیر شوروی شباهت زیادی با هم دارد، اما مداخلات واشنگتن و مسکو در هر یک از این بحران‌ها و حمایت از نیروهای متفاوت دلایلی متناقضی داشته است. علاوه بر این، هیچ‌الگوی واحدی از روابط ایالات متحده و روسیه در مورد فرآیندهای حل و فصل مناقشه یا مسائل امنیتی در فضای پس از جنگ سرد به‌طور کلی و به‌ویژه در قفقاز وجود ندارد. بنابراین، ضمن شناخت پیامدهای جدی بحران اوکراین بر رویکردهای مسکو و واشنگتن در سراسر اوراسیا، باید تحولات منطقه قفقاز را از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی تا امروز از منظر چالش‌ها و فرصت‌های این منطقه در نظر گرفت. بر این اساس این مقاله به‌دنبال پاسخ به این سوال است که ایالات متحده و روسیه چه سیاست‌هایی را در قبال بحران‌های این منطقه اتخاذ کرده‌اند و دلایل و منطقی این دو کشور از این سیاست‌ها چه بوده است؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که پندارهای مختلف از شیوه کسب منافع راهبردی، امنیتی و نظامی باعث سیاست‌گذاری رقابتی روسیه و آمریکا در بحران‌های منطقه قفقاز شده است؛ همچنین این پژوهش بر منطق همکاری جویانه ایالات متحده و روسیه در رابطه با فرآیندهای حل و فصل مناقشات قومی و سیاسی در آبخازیا، اوستیای جنوبی و قره‌باغ کوهستانی که در راستای حفظ ساختار ادراکی نظام بین‌الملل است، متمرکز می‌باشد. اینک با توجه به متغیر مستقل (قفقاز) و متغیر وابسته (رفتار روسیه و آمریکا) براساس نظریه خطاهای اسنادی به تجزیه و تحلیل پژوهش پرداخته خواهد شد.

در سازماندهی پژوهش بعد ارائه مختصر ادبیات تحقیق، بخش اول به چارچوب نظری (خطای اسنادی) اختصاص می‌یابد، بخش دوم به ریشه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی رقابت ایالات متحده و روسیه در قفقاز جنوبی و شمالی تعلق دارد. در همین زمان، به مسئله قره‌باغ پرداخته خواهد شد که

به نظر می‌رسد همچنان یک چالش حل‌نشده در اوراسیا است که واشنگتن و مسکو در این موضوع همکاری محدود دارند و بخش پایانی به تاثیر بحران امنیتی اوکراین ۲۰۲۲ بر سیاست‌های کشورهای منطقه قفقاز اختصاص می‌باید.

۱- پیشینه تحقیق

الایمریان در مقاله «نظم جهانی و تغییر چشم‌اندازهای امنیت منطقه‌ای: سیاست‌های ایالات متحده در قفقاز جنوبی» معتقد است که روابط بین‌الملل در قرن بیست و یکم شاهد دگرگونی در نظم جهانی بوده است که این امر بر اولویت‌های ایالات متحده در بخش‌های مختلف جهان از جمله قفقاز جنوبی تأثیر گذاشته است. نگارنده منافع ایالات متحده در قفقاز جنوبی را در چارچوب سیاست «محور آسیا» ایالات متحده و استراتژی تجدید نظر شده امنیت ملی ایالات متحده (۲۰۱۷)، راهنمایی استراتژیک امنیت ملی موقت رئیس‌جمهور بایدن (۲۰۲۱) در قبال اروپا و غرب آسیا مورد بحث قرار می‌دهد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که قفقاز جنوبی در حال از دست دادن جذابیت استراتژیک خود برای ایالات متحده است. این راهبرد با سیاست امریکا برای تمرکز مجدد استراتژیک به سمت آسیا و اقیانوسیه، کاهش علاقه به منابع انرژی دریای خزر و عقب‌نشینی حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان مرتبط است (Elamiryan, 2023). رومر در پروژه تحقیقی در اندیشکده کارنگی با عنوان «زمین باخت: روسیه و همسایگانش در زمان جنگ» معتقد است که جنگ روسیه علیه اوکراین چشم‌انداز اوراسیا را به طرق مهمی تغییر داده است، زیرا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به دنبال تنوع بخشیدن به روابط اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی خود برای محافظت در برابر جاه‌طلبی‌های امپراتوری روسیه هستند. در نتیجه، روسیه نفوذ خود را در همسایگی خود از دست داده است. با این وجود، روسیه به دلیل کنترل مسیرهای حمل و نقل کلیدی و منابع اقتصادی گسترده، همچنان یک قدرت بزرگ در حوزه نفوذ ادعایی خود باقی مانده است (Rumer, 2023). نست و همکاران در طرح راهبردی با عنوان «تغییر ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قره‌باغ چشم‌انداز همکاری و یا رقابت منطقه‌ای» معتقدند جنگ ۴۵ روزه بر سر قره‌باغ کوهستانی در سال ۲۰۲۰ چشم‌انداز ژئوپلیتیکی را به طرز چشمگیری تغییر داد و با پیروزی آذربایجان مرزهای جدیدی در منطقه ترسیم و موازنه قدرت منطقه‌ای نیز تغییر کرد. همچنین با حمله روسیه به اوکراین، وضعیت

منطقه‌ای شکننده‌تر شده است و خطرات جدیدی را به یک محیط امنیتی ناپایدار اضافه کرده است. گرجستان، ارمنستان و آذربایجان در ابتدا سعی کرده‌اند با بلوک غرب ارتباط برقرار کنند و در عین حال تلاش کرده‌اند از جلب توجه روسیه اجتناب کنند. به‌طور کلی فضای مانور بازیگران خارجی افزایش یافته است و آگاهی نسبت به تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای بین روسیه و ترکیه در میان قدرت‌های منطقه‌ای و در مقابل قدرت خارجی وجود دارد (Neset et al, 2023). الیمریان در مقاله «ایالات متحده، محیط راهبردی در قفقاز جنوبی و ارمنستان: نگاهی به آینده» بر شناسایی منافع اصلی ایالات متحده در اوراسیا و تلاش برای تعریف منافع و اولویت‌های استراتژیک آمریکا با توجه به منطقه تمرکز دارد. از این نظر، سوال اصلی در این نوشتار بر روابط ایالات متحده با قفقاز جنوبی و به ویژه با ارمنستان بعد درگیری اوکراین متمرکز بوده است. این مقاله چهار مورد را شبیه‌سازی و آزمایش می‌کند. سناریوهای تعامل آینده آمریکا با قفقاز جنوبی بر اساس این سناریوها، بدین گونه است که علی‌رغم فقدان منافع استراتژیک در منطقه، درگیری اوکراین باعث شد آمریکا حضور خود را در قفقاز جنوبی افزایش دهد. این مطالعه بر اساس اسناد استراتژیک، از جمله استراتژی امنیت ملی ایالات متحده (۲۰۱۷)، راهنمای استراتژیک امنیت ملی موقت ۲۰۲۱، سایر اسناد سفید، گزارش‌ها و مطالعات سیاست خارجی ایالات متحده می‌باشد (Elamiryan, 2022). در این بین پژوهش حاضر برخلاف اغلب آثار سعی دارد سیاست‌های راهبردی روسیه و آمریکا را با کاربست نظریه خطای اسنادی تبیین کند و نشان بدهد دلایل سیاست آونگی کرملین و کاخ سفید نسبت به قفقاز جنوبی برگرفته از سیاست‌های متفاوت سیاسی، نظامی و اقتصادی این دو کشور می‌باشد.

۲- چارچوب نظری (خطاهای اسنادی)

چهار خطای عمده اسنادی عبارت‌اند از: الف) خطای بنیادی اسناد. واقعیت این است که در قضاوت‌های موجود معمولاً عوامل بیرونی نادیده و اهمیت چندانی به آن‌ها داده نمی‌شود و در مقابل علل درونی و گرایشی بیشتر مورد اقبال قرار گرفته است. این امر نشان‌دهنده خطایی است که رأس آن را خطای بنیادی اسناد می‌نامد. حتی هنگامی که عوامل محیطی آشکاری وجود داشته باشد باز هم گرایش برای یافتن علت شخصیتی و درونی در قضاوت‌های اسنادی به چشم می‌خورد. ظاهراً این سوگیری از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که هنگام مشاهده رفتار دیگران بیشترین میزان توجه

به اعمال معطوف بوده و موقعیت بروز رفتار به صورتی کمرنگ در پس زمینه قرار گرفته‌اند. بنابراین مفهوم خطای اصلی اسنادی که توسط روانشناس اجتماعی لی‌راس در سال ۱۹۷۷ ابداع شده است، برای توصیف تمایل افراد به دست کم گرفتن تأثیر عوامل موقعیتی بر رفتارهای انسانی و بیش از حد ارزیابی کردن عوامل جهت‌مند است (Ross, 1977). در روانشناسی، شواهدی برای خطای اصلی اسنادی از سه خط تحقیق متفاوت به دست می‌آید که دو مورد این خطوط از اهمیت ویژه‌ای در روابط ایالات متحده و روسیه برخوردار است. اول، افراد تمایل دارند ویژگی‌های شخصیتی پایدار را از رفتارهای مشاهده شده استنباط کنند، حتی اگر این رفتار ممکن است به دلیل عوامل موقعیتی باشد، این گرایش را «تعصب مکاتبات» می‌نامند. در ابتدا، اصطلاحات تعصب مکاتبات و خطای اصلی اسنادی به صورت متقابل مورد استفاده قرار گرفت با این حال، اخیراً عوامل موقعیتی به‌طور فزاینده به‌عنوان عاملی در ادراک سوگیری مکاتبات شناخته شده‌اند. خط تحقیق دیگر در مورد خطای اصلی اسنادی مربوط به تفاوت‌های فرهنگی در توضیحات درک رفتار بشر است. به‌طور دقیق، این نوع خطا بنیادی ریشه در یک جهان بینی فردگرایانه دارد که هر فرد را مستقل و منحصر به فرد می‌داند. این توضیحات که از تحقیقات متقابل فرهنگی گرفته شده است، نشان می‌دهد که افراد در فرهنگ‌های جمع‌گرایانه نسبت به افراد در فرهنگ‌های فردگرایانه وزن بیشتری را به عوامل موقعیتی نسبت می‌دهند (Ross & Nisbett, 1991: 14-18).

ب) سوگیری خدمت به خود. طبق سوگیری خدمت به خود، افراد تمایل دارند که شکست‌های خود را به عوامل محیطی و موقعیتی و موفقیت‌های خود را به عوامل درونی و صفات و ویژگی‌های پایدار خود نسبت دهند. برای مثال می‌توان به اسناد سیاست‌مداران بعد از موفقیت (مبتنی بر کار سخت و تلاش) و شکست (مبتنی بر شرایط بیرونی مثل رقابت نابرابر و مردم ناآگاه) در انتخابات اشاره کرد. به دلیل سوگیری خدمت به خود، بسیاری از افراد اعمال منفی خود را موجه و قابل بخشش ولی اعمال منفی دیگران را غیرمنطقی و نابخشودنی می‌دانند که می‌تواند برای روابط بین فردی خطرهای جدی ایجاد کند؛ پ) تفکر خودمدارانه. گرایشی است که طی آن افراد بیشتر از آنچه واقعیت دارد، خود را مرکز رویدادها می‌بینند، یعنی تصور می‌کنند که در مهار و اعمال نفوذ بر وقوع رویدادها و رفتار دیگران، بازیگر اصلی بوده‌اند (عبدلی و احمدی، ۱۳۹۶: ۹ به نقل از ابوالقاسمی و همکاران: ۱۳۸۴: ۵۵).

ت) علت ایجاد خطا. در زمینه این که چرا این خطاها در اسناد ما رخ می‌دهد چندین نظر ارائه شده که اکثر آن‌ها در دو دسته جای می‌گیرند: تبیین‌های شناختی و انگیزشی. الگوی شناختی بیان می‌کند که، سوگیری خدمت به خود اساساً ناشی از گرایش‌های معینی در نحوه پردازش اطلاعات است. براین اساس نتایج مثبت به علل درونی و نتایج منفی به علل بیرونی اسناد ارجاع شده‌اند، زیرا این نظر وجود دارد که نتایج مورد انتظار بیش‌تر به علل درونی اسناد تا علل بیرونی بازگشته‌اند. در مقابل، تبیین انگیزشی معتقد است که این سوگیری ناشی از نیاز ما به حفظ و افزایش حرمت خود است. هر چند ممکن است هر دو عامل انگیزشی و شناختی در این خطای اسنادی نقش داشته باشند، به نظر می‌رسد که شواهد تحقیقی از تفسیر انگیزشی بیشتر حمایت می‌کنند (عبدلی و احمدی، ۱۳۹۶: ۱۰). این سوگیری‌ها به هر علتی که باشد، می‌تواند سبب بسیاری از اختلاف نظرهای میان افراد باشد. همچنین به دلیل همین سوگیری، در خطای بازیگر-مشاهده‌گر، افراد تمایل دارند که اشتباهات خود را به عوامل موقعیتی نسبت دهند، در حالی که رفتار دیگران را به ویژگی‌های پایدار درونی نسبت می‌دهند. از نظر جونز و نیسبت هم، زاویه دید بازیگر و مشاهده‌گر یکی از علل تفاوت در اسناد است، دید بازیگر درگیر محیط است ولی مشاهده‌گر روی بازیگر تمرکز دارد. اطلاعات مورد آگاهی بازیگر با اطلاعات مورد آگاهی مشاهده‌گر متفاوت است. عامل دیگر به فرار از مسئولیت بازیگر و حمایت از خود انگاره‌اش مربوط می‌شود که مورد توجه مشاهده‌گر نیست. فرضیه دیگر این است که بازیگر برای حفظ توان کنترل بر رفتار ناچار است رفتارش را به علل محیطی گذران نسبت دهد نه امور ثابت درونی (عبدلی و احمدی، ۱۳۹۶: ۱۱ به نقل از راس و همکاران، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵).

در مورد روابط ایالات متحده و روسیه، پدیده خطاهای اسنادی اغلب در این واقعیت تحقق می‌یابد که یک طرف (آمریکا یا روسیه) تمایل دارد رفتار خود را برحسب شرایط خارجی عادلانه توضیح دهد اما رفتار و اقدامات طرف مقابل را در ماهیت تهاجمی و سلطه‌طلب کشور مربوطه، توضیح دهد. این تفسیر غالباً بر روی سیاست‌های منطقه‌ای روسیه و آمریکا و به‌ویژه در فضای پس از شوروی قابل تبیین است. به‌عنوان مثال، روسیه اغلب به علت دست‌اندازی و مداخله منفی در فرآیند دموکراتیک‌سازی کشورهای اوراسیایی مورد انتقاد قرار می‌گیرد که این مداخله به نوبه خود، به ضعف اساسی ماهیت رژیم روسیه در برابر تحولات دموکراتیک نسبت داده می‌شود. در مقابل، سیاست‌مداران روسی معتقدند «توطئه‌های بزرگی» در پشت اقدامات سیاست خارجی آمریکا در

قبال روسیه است (Rojanski, 2019: 7)، این تصور چنین ایده‌ای که سیاست ممکن است محصول احساسات یک انسان، سوءمدیریت بین‌سازمانی یا صرفاً یک اقدام فرصت‌طلبانه باشد را صریحاً رد می‌کند. بنابراین کاربرد خطاهای اسنادی در این پژوهش بدین گونه است که ضمن تبیین عدم تقارن ادراکی در روابط آمریکا و روسیه، دلایل نتیجه‌گیری‌های غلط دو کشور که باعث سوگیری‌ها و چالش‌های ایجاد شده در منطقه قفقاز شده است، توضیح می‌دهد.

۳- عدم تناسب ژئوپلیتیکی ایالات متحده و روسیه در قفقاز

برای شناسایی اختلافات و همگرایی‌های ایالات متحده و روسیه، ابتدا و مهم‌تر از همه باید اهمیت منطقه قفقاز را برای هر دو قدرت ارزیابی شود. مسکو پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از منظر انگیزشی، قفقاز جنوبی را به عنوان منطقه خارج نزدیک خود تعریف کرد و تضمین ثبات در جمهوری‌های قفقاز را پیش شرط توسعه مسالمت‌آمیز داخلی و حفظ تمامیت ارضی خود دانست. بدون هیچ‌گونه اغراقی، روسیه را می‌توان یک کشور قفقازی دانست؛ هفت حوزه انتخابیه فدراسیون روسیه (آدیگا، اینگوشتیا، داغستان، کاباردینو-بالکاریا، کراچایوو-چرکسیا، اوستیای شمالی و چچن) در قلمرو قفقاز شمالی واقع شده و چهار حوزه دیگر کراسنودار، استاوروپول، منطقه روستوف و کالمیا در کوهپایه‌های استپی قفقاز واقع شده‌اند. علاوه بر این، ساحل دریای سیاه در قلمرو کراسنودار و منطقه آب معدنی قفقاز در قلمرو استاوروپول نیز بخشی از منطقه قفقاز است. بنابراین قلمرو قفقاز شمالی روسیه بزرگتر از سه کشور مستقل قفقاز جنوبی است که در کنار هم قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، به عنوان یک موضوع عملی، تنش‌های قومی و سیاسی که در ایالت‌های روسیه به وجود آمده‌اند، ارتباط نزدیکی با درگیری‌های موجود در قفقاز جنوبی دارند. پویایی درگیری در گرجستان و اوستیای جنوبی تأثیر جدی بر مناقشه اینگوش در اوستیای شمالی روسیه داشته است و اوضاع گرجستان و آبخازیا بر سیاست جمعیتی و هویت چرکسیا در روسیه تأثیر گذاشته است. فضای امنیتی در چچن و داغستان نیز با تحولات دره پان‌کیسی گرجستان در ارتباط بوده است. روسیه و آذربایجان هم از آنجا که مرز مشترک دارند، با مسئله گروه‌های قومی (لزگین‌ها و آوارها) روبرو شده‌اند، از این رو به نفع روسیه است که بدون توجه به همکاری نظامی استراتژیک

با ارمنستان، رابطه مثبتی با باکو داشته باشد (Janse, 2021). بنابراین کرملین نمی‌تواند ثبات در قفقاز شمالی را جدا از وضعیت پایدار کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان بدست بیاورد. رویکرد ایالات متحده کاملاً با روس‌ها متفاوت است. همان‌طور که یوجین رومر و همکارانش به درستی بیان کردند: «ایالات متحده منافع مهمی در قفقاز جنوبی دارد که حیاتی نیست که این منافع شامل حفظ ثبات منطقه‌ای؛ جلوگیری از شروع شدن دوباره جنگ‌های قومی- قبیله‌ای، حمایت از تغییرات دموکراتیک و حکمرانی بهتر و همچنین ادغام کامل ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در جبهه غرب می‌باشد» (Rumer et al, 2017: 5). سیاست تفکر خودمدارانه آمریکا در قبال قفقاز با این واقعیت پیوند می‌خورد که عدم تمایل در مسائل منطقه‌ای برای هژمون اصلاً مفید نیست و این عدم مداخله اولیه باعث شده است که ایالات متحده نتواند بر روی تعدادی از معضلات گسترده تر امنیتی و نظامی در قبال راهبردهای روسیه در قفقاز کار کند. به‌عنوان مثال، گرجستان توسط سیاست‌گذاران آمریکایی به عنوان حلقه ضعیف در بین کشورهای شوروی سابق تلقی می‌شود که مسکو می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای برقراری تسلط بر اوراسیا استفاده کند، در حالی که جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک کشور سکولار، شریک قابل اعتماد و تأمین‌کننده انرژی کشورهای اروپایی به حساب می‌آید. ارمنستان هم برای غربیان جایگاه مهمی دارد که از طریق ابزار سیاسی- از جمله کمپینی برای شناخت نسل‌کشی ارمنی‌ها توسط عثمانی‌ها- در سال‌های اخیر تا حدودی در مسیر کلی سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفته است. با این وجود، مسائل قفقاز در سیاست‌های داخلی آمریکا نقش غیرقابل مقایسه‌ای نسبت به روسیه دارد و بیشتر فعالیت گروه‌های لابی به چشم می‌خورد (Galstyan, 2016: 8)؛ بنابراین، مسائل قفقاز به‌عنوان بخشی از معماهای بزرگ‌تر ژئوپلیتیکی خاورمیانه بزرگ، منطقه گسترده‌تر دریای سیاه، سیاست‌های انرژی و دموکراتیک‌سازی مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه، عدم تقارن قطعی از اهمیت قفقاز برای دو ابر قدرت قابل رویت بوده به طوری که این دو کشور انگیزه‌های مختلفی دارند و درگیری آن‌ها با برنامه‌های منطقه‌ای متفاوت طرح‌ریزی شده است.

۳-۱- رقابت ایالات متحده و روسیه در قفقاز جنوبی

دلایل رقابت و تعارض ایالات متحده و روسیه در قفقاز بسیار است اما می‌توان آن‌ها را در سه حوزه اصلی قرار داد. اول، رقابت قدرت‌های بزرگ در هر دو کشور هنوز پر جنب و جوش است. همان‌طور که مارک کرامر به درستی خاطرنشان کرد، «استعاره جنگ سرد طی چند سال گذشته به‌ویژه با افزایش تنش‌های شرق و غرب محبوبیت گسترده‌ای کسب کرده است» (Kramer, 2018). خصومت‌های رخ داده در اوکراین و تهاجم ارتش روسیه در قلمرو اوکراین به‌عنوان درگیری‌های نیابتی بین واشنگتن و مسکو تحلیل می‌شود، حتی بحث‌های موضعی در مورد دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و تقابل اطلاعاتی متداوم میان رسانه‌های دو کشور این گفتمان‌ها را تقویت کرده است (Chekov et al, 2019: 5). در این راستا، قفقاز با وضعیت ژئوپلیتیکی که مزیت گسترده‌ای به حاکمان منطقه می‌دهد، عرصه رقابت قدرتهایی است که ویژگی‌های سنتی روابط «عشق و نفرت» روس و آمریکا را برجسته‌تر کرده است و از آنجا که منافع امنیتی برای روسیه بسیار حائز اهمیت است، ابتکار عمل موفق یک کشور به عنوان یک شکست و چالش برای دولت دیگر تلقی می‌شود. دوم، از زمان تجزیه شوروی درگیری‌های بسیاری در منطقه‌ای قفقاز مستقیم و یا به طور غیرمستقیم تحت تأثیر ایالات متحده بوده است. واشنگتن در حالی میلیون‌ها دلار کمک به جمهوری‌های قفقاز جنوبی اختصاص داده است که آژانس‌های دولتی آمریکایی و شرکت‌های خصوصی در هر پروژه مهم سیاسی، اقتصادی، نظامی یا بشردوستانه در منطقه برای کنار زدن مسکو مشارکت داشته‌اند (ELAMIRYAN, 2022: 8). سوم، آنچه اوضاع را بحرانی می‌کند این است که دو طرف مرتباً از ابتکارات رقیب، گاه حتی متقابل نیز حمایت کرده‌اند: خط لوله انتقال گاز مسیر جنوبی در مقابل پروژه ناباکو، سازمان گوام در مقابل سازمان پیمان امنیت جمعی، تمامیت ارضی گرجستان در مقابل جدایی‌طلبی آبخازیا- اوستیای جنوبی و... علاوه بر این، موقعیت مکانی قفقاز باعث می‌شود تا این منطقه در سایر معماهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای در درجه اول آسیای مرکزی و غرب آسیا قرار بگیرد که خطرات بیشتری برای سیاست خارجی روسیه در خارج نزدیک ایجاد می‌کند.

علی‌رغم اینکه مسکو منطقه خارج نزدیک را جزو منافع حیاتی خود اعلام کرد، در سال ۱۹۹۴ ایالات متحده یک گروه کاری بین بخشی برای کشورهای تازه استقلال یافته ایجاد کرد. همچنین

در سال ۱۹۹۷، استراتژی امنیت ملی آمریکا اهداف خود در منطقه را اعلام کرد: «ما کار با کشورهای منطقه [حوزه خزر و قفقاز] را برای ایجاد چندین شرکت خط لوله برای اطمینان از دسترسی به نفت در اولویت قرار داده‌ایم» (Elamiryan, 2023: 7). با این وجود روسیه همواره قفقاز را به عنوان یک سیستم به هم وابسته در نظر گرفته است که فرآیندهای قفقاز جنوبی بر قفقاز شمالی و بالعکس تأثیر می‌گذارد. بنابراین، مسکو بر اساس سوگیری خدمت به خود همیشه امنیت منطقه را بسیار حساس تر از دیگر مسائل تلقی کرده است و ابتکار عمل آمریکا در قفقاز را سبب ناامنی و عاملی برای اعمال نفوذ بیشتر بر بی ثبات ترین منطقه روسیه (قفقاز شمالی) تلقی می‌کند. در طی ۳۰ سال گذشته، آمریکا سه مرحله مهم در استراتژی قفقاز خود را تجربه کرده است. هر مرحله پیامدهای خاص خود را بر روابط واشنگتن و مسکو داشته است: اولین استراتژی در دهه ۱۹۹۰ مرحله «آشنا شدن با منطقه» بود. سیاست ایالات متحده در آن زمان از دو عامل تشکیل می‌شد: ۱- ایجاد مشارکت - از جمله مشارکت نظامی - با کشورهای تازه استقلال یافته منطقه که باعث نفوذ شرکت‌های نظامی آمریکایی در منطقه شد؛ ۲- تأمین امنیت پروژه‌های انرژی در دریای خزر و سیاه که شرکت‌های آمریکایی سهم زیادی در آن داشتند. به عنوان مثال، چهار گول نفتی آمریکایی اکسون موبایل، شورون، دون انرژی و هس با اطمینان از اینکه هیچ تهدید بزرگی برای امنیت ملی آمریکا در منطقه پدید نمی‌آید با همراهی شرکت بین‌المللی آذربایجان ۴۰ درصد از سهم کنسرسیوم بین‌المللی را تشکیل داده‌اند که برای توسعه ذخایر نفتی در جمهوری آذربایجان تشکیل شده بود (Markedonov & Suchkov, 2020: 7).

۳-۲- زمینه تشدید رقابت میان آمریکا و روسیه در قفقاز شمالی

منافع اقتصادی، سیاست منابع و ارتقاء دموکراسی به عنوان تصویر مسلط دخالت امنیتی آمریکا در منطقه به تصویر کشیده شده است. بنابراین، هنگامی که ایالات متحده نخستین بار تمرینات نظامی را به رهبری ناتو در دهه ۱۹۹۰ در دریای سیاه آغاز کرد، روسیه استراتژی امنیتی این کشور در منطقه را تهدیدآمیز تصور کرد. با این وجود مسکو فاقد منابع و اراده سیاسی لازم برای ایستادگی در برابر این استراتژی بود و به علت درگیری خونین و هزینه‌بر در چچن، مجبور بود تنها به یک سیاست واکنشی موافقت کند؛ هر چند که مسکو از فعالیت نظامی خارجی در نزدیکی مرزهای خود نگران بود و این فعالیت‌ها را تهدید مستقیمی علیه امنیت ملی خود می‌دانست. در این زمان بود که یک

خطای اصلی اسنادی شکل گرفت که متعاقباً روابط دو جانبه را تا به امروز وخیم تر کرده است: در بیشتر تحولات قفقاز شمالی، دیدگاه ایالات متحده با روسیه تفاوت داشت. مطمئناً عملیات نظامی روسیه که در منطقه انجام شده یا نقض حقوق بشر در ارتباط با این عملیات‌ها، نقطه کانونی برای دخالت آمریکایی‌ها بوده است، اما موضوعات دیگری نیز در دستور کار قرار گرفته است. از زمان نخستین مبارزات چچن (۱۹۹۴-۱۹۹۶)، موضوع نقض حقوق بشر توسط نیروهای امنیتی فدرال روسیه در میان بسیاری از تحلیل‌گران، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر غربی در هر دو طرف طیف سیاسی به موضوعی محبوب تبدیل شده بود. آن‌ها با استفاده از قیاس‌های تاریخی، به شیوه‌های امپریالیستی روسیه در مورد سرکوب مردم بومی قفقاز شمالی اشاره کردند. آن‌ها همچنین استدلال کردند که روسیه به بهانه مبارزه با تروریسم، شدیدترین سرکوب‌ها را علیه جمعیت بومی منطقه اعمال می‌کند و ایالات متحده باید موضع خود را در مورد این وضعیت بحرانی بیان کند. این عقیده که روس‌ها به جای «جهادگران خشن با مبارزان آزادی» می‌جنگیدند در سطح عالی تبلیغ شد. این مفهوم مبتنی بر این فرض بود که روسیه در حقیقت سیاست وحشیانه «نئو استعماری» را در قفقاز شمالی اجرا می‌کند و این مباحث مطرح شد که شورشیان در حال مبارزه با سرکوب و ناعدالتی‌های کرملین بودند، بنابراین اقدامات تبعیض‌آمیز مسکو (خطاهای اصلی اسنادی) عامل اصلی هرج و مرج در منطقه قلمداد می‌شود (Applebaum, 1999: 12-18).

به‌طور قطع کرملین تعداد زیادی از خطاهای استراتژیک را در قفقاز شمالی مرتکب شده و هنوز هم مرتکب می‌شود: گسترش فقر، نرخ بالای بیکاری در بین جوانان، رشد جمعیت و آمار نگران‌کننده مهاجرت باعث می‌شود مردم این منطقه بیشتر مستعد عقاید بنیادگرایی شوند. اما زبان متفاوتی که در گفتمان آمریکایی و روسی در مورد این مسائل به کار رفته بود فراتر از تفاوت‌های ظریف زبانی پژوهشگران است و باید به عنوان خطای اصلی اسنادی تبیین شود؛ غریبان تفسیرهای خشن را منعکس می‌کنند و روایت‌های بسیار قطبی و وحشتناک را برای جامعه بین‌الملل تعریف می‌کنند. بنابراین تا حد زیادی، هنوز هم دو روایت متناقض درباره وضعیت قفقاز شمالی وجود دارد. این روایت متناقض نه تنها مانع بزرگی برای همکاری موثر ضدتروریستی روسیه و آمریکا بوجود آورده است، بلکه بذریعۀ اعتمادی و ظن متقابل را نیز گسترش داده است. از نظر مفهومی، برای بسیاری از تحلیل‌گران و سیاست‌مداران آمریکایی دشوار است که خارج از الگوی «کلیشه‌ای

سرکوب مردمان چین» فکر کنند و سایر بازیگران درگیر در این روند را بشناسند. برخی هنوز روابط بین ایالت‌های بدنام قفقاز و القاعده را رد کردند و تصمیم‌گیرندگان آمریکایی باور می‌کنند که دو کشور با چالش‌هایی با ماهیت متفاوت روبرو هستند (Williams, 2007: 156-178). سیاست‌مداران غربی معتقدند در حالی که آمریکا و متحدانش با گروه‌های بنیادگرای اسلامی سر و کار دارند، جدایی‌طلبی در قفقاز شمالی از ویژگی قومی است و صرفاً یک «مسئله روسی» است. این ایده‌های پرمخاطره، آمریکایی‌ها را به سمت مشارکت با برخی از گروه‌های اسلامی سوق می‌دهد که این ایده برای پیشرفت روابط دوجانبه در منطقه اصلاً مفید نیست. حقیقت اما این است که دستور کار قومی- ملی‌گرایی در دهه ۱۹۹۰ تمام شده است و به سرعت جایگزین اسلام‌گرایی افراطی شد. از آن زمان، بخش اعظم قفقاز شمالی یکی از خطوط مقدم جنگ علیه تروریسم جهانی اسلام‌گرایانه بوده است به طوری که روابط بین گروه‌های تروریستی در قفقاز شمالی و خاورمیانه بزرگ خواه از منظر ایدئولوژی، جریان مالی یا فعالیت عملیاتی آشکار و اثبات شده است (Yarlykapov, 2018: 5). این دومین تصور غلط از وضعیت موجود در منطقه است که باعث شکل‌گیری متناقض افکار عمومی در آمریکا نسبت به قفقاز می‌شود. در نتیجه، روسیه و ایالات متحده اختلاف‌های بنیادینی نسبت به این مسئله دارند که منجر به اختلاف نظرهای متناقض و همچنان حل نشده باقی گذاشته است.

۳-۳- تجدیدنظرگرایی یا حفظ وضع موجود در قفقاز جنوبی

مسائل در آن طرف زنجیره کوه قفقاز به علت ناپایداری جمهوری‌های قفقاز جنوبی در دهه ۱۹۹۰ بهتر نبود به طوری که چهار مورد از هشت درگیری مسلحانه که در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی رخ داد، در قفقاز جنوبی صورت گرفت، همچنین تعدادی از عوامل بی‌ثبات‌کننده در منطقه نیز ظهور کردند- مانند شناخت مناطق خودمختار (آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان)- به‌عنوان کشورهای مستقل توسط مسکو. با این وجود و برخلاف روایات مشهور آمریکایی مبنی بر تفکر خودمدارانه که کرملین از پتانسیل درگیری منطقه‌ای برای دستکاری ادراک نخبگان محلی در مدار روسیه استفاده می‌کند، کرملین هیچگاه تمایل به درگیری با کشورهای قفقاز جنوبی نداشته است. با تجزیه و تحلیل تقریباً سه دهه سیاست خارجی روسیه در

منطقه می‌توان دو موضع اساسی که موجب اقدامات روسیه در منطقه می‌شود را بیان کرد: اولی را می‌توان به‌عنوان یک «موضع تجدید نظر خواهانه» تعریف کرد و با به رسمیت شناختن استقلال برای آبخازیا و اوستیای جنوبی در پی گسترش درگیری‌ها در ۲۰۰۴-۲۰۰۸ و متعاقباً جنگ اوت با گرجستان در سال ۲۰۰۸ همراه است. در مقابل موضع دوم واکنش نسبتاً خنثی روسیه به درگیری‌های اخیر بین ارمنستان و آذربایجان ۲۰۲۰ است. این تصور در مسکو وجود دارد که در دو دهه اخیر، توازن قوا به نفع آذربایجان تغییر کرده است- و ارمنستان به جای پابندی به یک توافق کم‌ویش قابل قبول، نامعقول و سازش‌ناپذیر بوده است. بنابراین سکوت روسیه در مورد ارمنستان نیز به این واقعیت مربوط می‌شود که فارغ از نقش پوتین، دیپلمات‌های روسی چه در دهه گذشته و چه در حال حاضر، احساس می‌کنند که ایروان زمانی را که می‌توانست اختلاف ارضی خود را به طور مسالمت‌آمیز حل کند، تلف کرده است. به نظر کارشناسان در حالی که در دوران پوتین، روسیه به دنبال نمایش قدرت بیشتر در صحنه جهانی بوده و درگیری در خارج نزدیک، در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق یک چالش برای اقتدار روسیه است ولی این توافق را باید یک دستاورد موفقیت‌آمیز دانست، زیرا روسیه نشان داده است که صلاحیت تحقق پیروزی دیپلماتیک با میانجیگری و خاتمه جنگ شش هفته‌ای بین آذربایجان و ارمنستان بر سر وضعیت قره‌باغ کوهستانی را دارد (زارع و زرگر، ۱۴۰۰: ۱۴۲؛ Rodgers, 2020).

همچنین راهبرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه از سال ۲۰۱۶ در قبال جمهوری‌های مستقل گرجستان شامل «کمک به استقرار جمهوری آبخازیا و جمهوری اوستیای جنوبی به عنوان کشورهای مدرن دموکراتیک، تقویت مواضع بین‌المللی آن‌ها و اطمینان از امنیت قابل اعتماد و بهبود وضعیت اقتصادی این دو جمهوری است» (MFA-RF, 2016). این موضع نشان دهنده علاقه مسکو برای ایجاد دو کشور مستقل مورد حمایت جامعه جهانی و مخصوصاً آمریکا است. در راهبرد سیاست خارجی روسیه، مسکو به عادی سازی روابط با گرجستان در مناطقی که دولت گرجستان مایل به استقرار صلح با توجه به شرایط سیاسی فعلی در قفقاز جنوبی است، ابراز علاقه کرده است در عمل، این به معنای حفظ وضعیتی است که پس از به رسمیت شناختن استقلال دو جمهوری سابق گرجستان در منطقه ایجاد شد. بنابراین از منظر مسکو، قفقاز جنوبی نه از سه کشور (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) بلکه از پنج کشور تشکیل شده است. مسکو روابط خود را با آبخازیا و اوستیای جنوبی

بر اساس توافق‌نامه‌های دو جانبه «مشارکت استراتژیک و اتحاد (با آبخازیا در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴) و اتحاد و ادغام» (در ۱۸ مارس ۲۰۱۵ با اوستیای جنوبی) برقرار کرده است. حتی اگر این توافق‌نامه‌ها حضور سیاسی نظامی مسکو را در هر دو جمهوری تا حدودی تثبیت کند (در حال حاضر ارتش اوستیای جنوبی در نیروهای مسلح روسیه ادغام شده است (Markedonov, 2018)، این توافق‌نامه‌ها به سختی می‌توانند نقاط عطف جدید در منطقه تلقی شوند زیرا این توافق‌نامه‌ها تا زمانی پابرجا است که مسکو ضامن امنیت، بهبود و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی آبخازیا و اوستیای جنوبی باشد. همچنین این دو توافق ویژگی‌های متفاوت و خاص خود را دارند. این تفاوت‌ها را می‌توان با واگرایی اساسی در این دو موضوع توضیح داد:

در حالی که آبخازیا در تلاش است تا استقلال خود را حفظ کند (با ضمانت‌های سیاسی - امنیتی روسیه) اما اوستیای جنوبی استقلال را نه به عنوان هدف نهایی بلکه به عنوان یک مرحله انتقالی در راه اتحاد با اوستیای شمالی در داخل روسیه می‌بیند. در مورد آبخازیا، نخبگان این جمهوری سعی دارند این امر را آشکار سازند که شهروندان روسی حق دریافت تابعیت آبخازیا، دسترسی به منابع زمین و املاک و مستغلات را ندارند. از سوی دیگر، اوستیای جنوبی علاقه‌مند به یکپارچگی حداکثری با روسیه از جمله انضمام با آن مثل کریمه است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که یک قطعه از خط استراتژیک مهم باکو - سوپسا تحت کنترل تاخینوالی قرار گرفته است و در حال حاضر، پست مرزی اوستیای جنوبی در فاصله ۴۵۰ متری از بزرگراهی قرار گرفته است که آذربایجان، ارمنستان و گرجستان شرقی را به بنادر دریای سیاه و ترکیه متصل می‌کند (Neset et al, 2023: 24).

علی‌رغم حمایت روسیه از این دو جمهوری، تأثیر مسکو بر نخبگان آبخازیا و اوستیای جنوبی بیشتر از منظر پشتیبانی نظامی یا مالی مورد بررسی قرار می‌گیرد و بسیاری از فرایندهای داخلی در هر دو جمهوری مبتنی بر خطاهای اصلی اسنادی، منطقی مستقل از سیاست‌های راهبردی کرملین دارند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۴ رهبر آبخازیا به دلیل اعتراضات گسترده تغییر یافت. با این حال، اعتراضات مخالفان پس از انتخاب رهبر دیگر راثول خواجهیما متوقف نشد. در ژانویه سال ۲۰۲۰، خواجهیما با وجود حمایت روس‌ها به دلیل فعالیت‌های معترضان پست خود را ترک کرد. در سال ۲۰۱۷ آناتولی بییلوف رئیس جمهور اوستیای جنوبی شد، در حالی که ولادیمیر پوتین علناً حمایت خود را از حریف اصلی خود (رئیس جمهور فعلی)، لئونید تییلوف نشان داده بود. همچنین

مجموعه‌ای از مبارزات انتخاباتی در گرجستان طی سال ۲۰۱۶-۲۰۱۳ باعث تغییر چشمگیر چشم انداز سیاسی داخلی گرجی‌ها شد. پس از برکناری میخائیل ساکاشویلی به همراه حزب جنبش ملی متحد، در روابط گرجستان روسیه تغییرات ملموسی رخ داد، با این وجود این تغییرات همچنان تاکتیکی و گزینشی بودند. علاوه بر این، کل روند عادی سازی به پویایی داخلی در گرجستان بستگی دارد و تشدید بحران سیاسی میان روس‌ها و گرجستان در سال ۲۰۱۹ این موضوع را به وضوح نشان داد (پوراحمدی و فیض‌اللهی، ۱۴۰۲: ۱۷-۱۸). رهبر جدید گرجستان به نمایندگی از حزب رویای گرجستان وفاداری خود را نسبت به رویکردهای استراتژیک دولت قبلی حفظ کرد: «جهت‌گیری به ناتو و اتحادیه اروپا». در همین زمان، حزب رویای گرجی برخلاف ساکاشویلی، در رویکردهای تاکتیکی خود تغییرات جدی ایجاد کرد. هدف استراتژیک عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا اکنون نه با رویارویی آشکار با روسیه بلکه با رویکردی عمل‌گرا در روابط با مسکو مشاهده شده است. در سال ۲۰۲۳، نه تنها این کشور هیچ روابط دیپلماتیکی با روسیه نداشت بلکه عدم وجود خطوط ارتباطی هوایی میان دو کشور، محکوم کردن حمله روسیه به اوکراین، دفاع و حمایت از تمامیت ارضی اوکراین و اعلام رای مثبت در قطعنامه‌های سازمان ملل به نفع اوکراین نمونه‌ای از اقدامات دولت گرجستان در حرکت خلاف جهت رویه مسکو بوده است (Ambrositti, 2023: 21). از طرف دیگر، در اوایل فوریه سال ۲۰۱۷، معاون وزیر امور خارجه روسیه گریگوری کاراسین و نماینده ویژه نخست وزیر گرجستان در مورد روسیه، زوراب آباشیدزه با بیان آمادگی خود برای بازگشت به پیمان شش ساله برای باز کردن کریدورهای تجاری بین فدراسیون روسیه و گرجستان، اظهار علاقه کردند (Cnbc, 2019: 2-4). این پیمان در عمل موفق نشده است زیرا بر منافع نه تنها تفلیس و مسکو بلکه همچنین ایروان و باکو و همچنین اشخاصی که تا حدی شناخته شده‌اند نیز تأثیر می‌گذاشت. با این حال، واقعیت مطرح کردن برخی ابتکارات سازنده با وجود اختلافات موجود، یک سیگنال بسیار مثبت بود. امروزه تنها موضوع همکاری‌های احتمالی بین مسکو و تفلیس مبارزه با تروریسم است، به‌ویژه با در نظر گرفتن رادیکال شدن جمعیت در ولسوالی اخمت جورجیا (دره پانکیسی) هم مرز با روسیه و ملحق شدن بومیان این منطقه در جنبش‌های مختلف جهادی در غرب آسیا و در درجه اول در بحران اوکراین.

در زمینه قره باغ، تغییرات در روابط روسیه با ارمنستان- وفادارترین شریک و تنها متحد رسمی آن در قفقاز جنوبی و همچنین کشوری که در آن دو پایگاه نظامی دارد- بهترین نشانگر تغییر ژئوپلیتیک در منطقه است. جنگ ۲۰۲۰ آزمون بزرگی برای رابطه میان دو کشور بود که روسیه در آن شکست خورد. فقدان علاقه آن برای حمایت از ارمنستان در سراسر بحران مشهود بود. پوتین که در گردهمایی سالانه دانشگاهیان و روزنامه نگاران خارجی در اکتبر ۲۰۲۰ در اوج جنگ در قره باغ کوهستانی حضور یافت، از وی پرسیده شد که آیا روسیه در مقابل آذربایجان و ترکیه در کنار ارمنستان قرار می‌گیرد یا خیر؟ او جواب داد: «روسیه همیشه روابط ویژه‌ای با ارمنستان داشته است، اما همیشه با آذربایجان نیز روابط خاصی داشته‌ایم... ارمنستان و آذربایجان هر دو شرکای برابر برای ما هستند» (President of Russia, 2020). چند روز بعد، با ادامه درگیری‌ها پوتین درخواست رسمی برای مشاوره‌های فوری در زمینه ارائه کمک به ارمنستان را رد کرد، آن هم درست زمانی که نخست‌وزیر نیکول پاشینیان از مسکو درخواست کمک کرد. در عوض، وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرد که اگر درگیری مستقیماً در خاک ارمنستان اتفاق بیفتد، تمام کمک‌های لازم را ارائه خواهد کرد (Toksabay, 2020: 3). همچنین استقرار نیروهای حافظ صلح روسی پس از امضای توافقنامه آتش‌بس با میانجیگری روسیه توسط ارمنستان و آذربایجان در نوامبر ۲۰۲۰ حرکت مهمی از سوی روسیه بوده که نقش این کشور را به‌عنوان بازیگر کلیدی بین باکو و ایروان تقویت می‌کند. با این حال، رویکرد انگیزشی و صلح طلبی روسیه عمیقاً برای ارمنستان ناامیدکننده بوده است؛ زیرا طی درگیری‌های مکرر بین ارمنستان و آذربایجان، نیروهای حافظ صلح روسی برای جلوگیری از تصرف سایت‌های کلیدی در قره‌باغ کوهستانی توسط نیروهای آذربایجانی کاری انجام ندادند (حسین‌زاده و لتوم، ۱۴۰۲: ۱۲). درگیری‌های بزرگی در سپتامبر ۲۰۲۲ که آغاز شد منجر به کشته شدن بیش از ۲۰۰ سرباز ارمنی و ۸۰ سرباز آذربایجانی شد و درگیری‌ها به خاک ارمنستان سرایت کرد، نیروهای حافظ صلح مجدداً برای جلوگیری از آن یا جلوگیری از تصرف سرزمین‌های اضافی توسط آذربایجان اقدامی نکردند. احساس خیانت در طول جنگ دوم قره باغ و پس از آن، ارمنستان را بر آن داشته است که ارتباط نزدیک خود با روسیه و اتکا به آن را مجدد بررسی کند به طوری که پاشینیان در ژوئن ۲۰۲۳ گفت: «ما متحد روسیه در جنگ با اوکراین نیستیم» (France, 2023). در ادامه نگرش منفی نسبت به روسیه در سال ۲۰۲۳ بدتر شد. در یک نظرسنجی در ماه مارس، ۵۰

درصد از پاسخ‌دهندگان روابط با روسیه را خوب و ۴۹ درصد بد توصیف کردند. روسیه در رده‌بندی مهم‌ترین شرکای سیاسی ارمنستان پس از فرانسه، ایران و ایالات متحده به رتبه چهارم سقوط کرد. همچنین پس از ایران و فرانسه به‌عنوان مهم‌ترین شریک امنیتی ارمنستان به جایگاه سوم سقوط کرد. ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان، روسیه را به‌عنوان منبع تهدید سیاسی، پس از آذربایجان و ترکیه در جایگاه سوم قرار دادند (Rumer, 2023: 32). بنابراین نمی‌توان تردید داشت که نتیجه جنگ ۲۰۲۰ و ناکامی مسکو در نجات ارمنستان دلایل اصلی تغییر نگرش نسبت به روسیه بوده است.

علی‌رغم اینکه روابط مسکو و واشنگتن بعد بحران ۲۰۲۲ اوکراین، به پایین‌ترین سطح خود رسیده است، دیپلمات‌های آمریکایی نقش رهبری روسیه را چه در روند تشدید درگیری نظامی و چه در حمایت از روند مذاکره مثبت ارزیابی می‌کنند. از این‌رو، روند حل و فصل قره باغ شاید تنها قالب نسبتاً موفق تعامل ایالات متحده و روسیه در فضای پس از شوروی باشد. واشنگتن مانند مسکو، بین گروه‌های ذی‌نفع مختلف بدلیل این‌که از یک سو، مسائل مربوط به امنیت انرژی و ژئوپلیتیک خزر سیاست‌گذاران آمریکایی را به باکو نزدیک‌تر می‌کند و از سوی دیگر، دیدگاه‌های لیبرالی حاکم بر واشنگتن به مواضع لابی ارمنی نزدیک‌تر است، تعادل برقرار می‌کند. در همین راستا واشنگتن از اصل تمامیت ارضی همه کشورهای تازه استقلال یافته قفقاز حمایت می‌کند و استقرار بیش از ۸۰ نیروی آمریکایی در خاک ارمنستان، می‌تواند تضمینی برابر حملات احتمالی آذربایجان به قره باغ کوهستانی یا خود ارمنستان باشد، اما اقدام واشنگتن در این منطقه که منافع حیاتی برای مسکو دارد، بدون خطرپذیری نخواهد بود. مسکو تقویت مشارکت واشنگتن را در قفقاز به عنوان سوگیر خدمت به خود دولت بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا از بحران اوکراین در راستای به چالش کشیدن نفوذ روسیه در منطقه تلقی می‌کند. آخرین پیشنهاد آمریکا برای رفع انسداد کریدور لاجین، گشودن مسیر جایگزین برای قره باغ کوهستانی از مسیر شهر آغدام آذربایجان است. طبق ارزیابی تیگران گریگوریان، تحلیلگر سیاسی و رئیس مرکز منطقه‌ای دموکراسی و امنیت (ندیشکده مستقر در ایروان)، حتی اگر کریدور لاجین و مسیر آغدام باز شوند، ظرفیت باکو برای بستن مجدد آن‌ها پابرجاست. دولت بایدن باید از اهرم فشار خود بر آذربایجان برای حصول اطمینان از پایان انسداد کریدور لاجین استفاده و هم‌زمان دستیابی به راه حلی برای مناقشه قره باغ کوهستانی تلاش کند تا هم حاکمیت آذربایجان را به رسمیت بشناسد و هم تضامین قابل اجرا برای دفاع از حقوق و امنیت

آینده جمعیت ارمنی ارائه کند که احتمالاً چنین رویکردی مستلزم هماهنگی با روسیه است (Responsible Statecraft, 2023: 3). هرچند تصور چنین سناریویی احتمالاً سخت باشد، اما واشنگتن و مسکو در گذشته نیز با وجود روابط تیره در سایر مناطق، بر سر قره باغ کوهستانی با یکدیگر همکاری کرده بودند. اکنون نیز به دلیل تنش در این منطقه، چنین هماهنگی‌ای توجیه‌پذیر می‌شود.

۳-۴- تأثیر بحران اوکراین بر قفقاز جنوبی

ممکن است اکثر تحلیل‌گران بحران اوکراین که در سال ۲۰۲۲ رخ داده است را مرتبط به منطقه خارج نزدیک یا شرق اروپا بدانند، اما مطمئناً این بحران حل نشده، تقابل گسترده‌تری را در روابط روسیه و آمریکا برانگیخته است، حتی برخی شوک‌های ناشی از بحران در اوکراین نیز به قفقاز جنوبی رسیده است که یکی از مناطق مستعد برای تغییر روند درگیری بین روسیه و غرب است؛ زیرا اولاً، شک و تردید زیادی در مورد توانایی نهادهای اروپایی و دیپلماسی آمریکا برای حل مناقشات در فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی در بین نخبگان قفقاز جنوبی وجود دارد. نخبگان مسئول در تفلیس، ایروان و باکو متوجه شدند که در صورت وقوع جنگ جدی در منطقه، هیچ مؤسسه یا نهاد بین‌المللی و یا هیچ قدرت بزرگ اروپایی آماده دفاع از منافع این کشورها در صورت شروع جنگ نظامی با روسیه نیست. دوماً، کشورهای قفقاز جنوبی خود را در موقعیتی غیرقابل برگشت یافتند: شوک ادراکی ناشی بحران اوکراین نشان داد که تصمیم‌گیری و بی‌احتیاطی در مورد ادغام اروپا و اوراسیا با هزینه گزافی انجام می‌شود و ممکن است زمان انتخاب درست برای باکو، تفلیس و ایروان اتمام یابد.

برای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان، تهاجم روسیه به اوکراین مستلزم خطرات امنیتی (جدید) برای منطقه‌ای است که پس از جنگ دوم قره باغ کوهستانی زیر بار چنین محیط امنیتی قرار گرفته است. برای ارمنستان، نیروهای حافظ صلح روسیه در قره باغ کوهستانی می‌توانند بر دولت و افکار عمومی ارمنستان در راستای منافع روسیه تأثیر بگذارند. با وجود این، افزایش نارضایتی در داخل ارمنستان ممکن است استقلال دولت منتخب را نیز به خطر بیندازد. برای آذربایجان، ممکن است روحیه تقکر خودمدارانه روسیه در قبال نقش ژئواستراتژیک آذربایجان (همراه با ترکیه) در رابطه

سیاست‌های انرژی همراه با دول غربی باشد. روسیه ممکن است با افزایش یا کاهش فضای مانور خود در محیط پس از جنگ دوم قره‌باغ کوهستانی، بر تصمیم‌گیری آذربایجان فشار بیاورد یا بر آن تأثیر بگذارد. گرجستان ممکن است وضعیت وخیم‌تری را در مناطق جداشده آبخازیا و اوستیای جنوبی و تلاش‌های روسیه برای ایجاد قدرت از طریق این درگیری تجربه کند. تبلیغات روسیه نیز ممکن است در گرجستان افزایش یابد و قطب‌بندی اجتماعی و سیاسی را تشدید کند (Civil Georgia, 2023). همه کشورهای منطقه باید پیامدهای فشارهای روسیه را کاهش دهند و از حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال خود محافظت کنند و اگر قلمرو اوکراین به دلیل جنگ تغییر کند، این امر به‌طور بالقوه پیامدهای شدیدی برای کشورهای قفقاز جنوبی خواهد داشت. علاوه بر خطرات امنیتی شدیدی که منطقه ممکن است با آن مواجه شود، قفقاز جنوبی قبلاً به دلیل جنگ و عمدتاً تحریم‌های گسترده علیه روسیه فشار اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده است. عواملی مانند سیر نزولی روبل روسیه و کاهش تجارت و فعالیت اقتصادی در حال تأثیر گذاری هستند. علاوه بر این، هر سه کشور دارای جوامع دیاسپورایی بزرگ در روسیه هستند که به‌طور منظم پول را برای بستگان خود می‌فرستند. شواهد حاکی از کاهش این حواله‌ها حتی قبل از اجرایی شدن تحریم‌ها است (Elamiryan, 2023: 21). روسیه همچنین ممکن است سعی کند از شبکه‌ها و ساختارهای وابستگی خود در این سه کشور برای دور زدن تحریم‌ها استفاده کند و کشورها را در تقابل با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سایر بخش‌های جامعه بین‌المللی قرار دهد.

همچنین این احتمال نیز وجود دارد که شوک اقدامات روسیه در اوکراین و تغییر نظم بین‌المللی، الگوهای رفتاری قدرت‌های مداخله‌گر را تغییر دهد. در بدترین سناریو، سرریز اثرات جنگ روسیه بر اوکراین ممکن است منجر به اختلافات بیشتر بین کشورهای قفقاز جنوبی شود تا در سمت روسیه باقی بمانند تا از تجاوز این کشور جلوگیری کرده و حداکثر خودمختاری را به دست آورند. در بهترین سناریو، اثرات سرریز جنگ می‌تواند به اتحاد در برابر یک تهدید مشترک منجر شود. برای نشان دادن بدترین سناریو، در ۲۲ فوریه ۲۰۲۲، تنها دو روز قبل از حمله روسیه به اوکراین و یک روز پس از به رسمیت شناختن دونتسک و لوهانسک توسط روسیه به‌عنوان کشورهای مستقل، آذربایجان توافقنامه‌ای را با روسیه امضا کرد. این توافق یک پیمان همکاری مشترک بود و تلاش دارد روابط آذربایجان با روسیه را به سطح روابط ارمنستان و روسیه برساند و دستاوردهای آذربایجان

را پس از جنگ دوم قره باغ تضمین کند. با این حال، توافق ۴۳ ماده‌ای همچنین نکاتی را بیان می‌کند که ممکن است فضای مانور آذربایجان را در روابط بین‌الملل (نقاط ۴ و ۷) و آرزوی آن به‌عنوان تامین‌کننده انرژی با ترکیه و مسیر دریای خزر به اروپا (نقطه ۲۵) را مختل کند. این نشست بیشتر به‌عنوان تحقیر رئیس‌جمهور آذربایجان در چگونگی وقوع آن، رویه‌های ملاقات و تاریخ ملاقات، همانند معاهده ترکمنچای، که در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ اجرایی شد، توصیف کرد (Neset et al, 2023: 43-46). با این حال، برخی از تحولات نشان دهنده سناریوی بهتر می‌باشد: یکی از این رویدادها، مذاکرات صلح دوجانبه بین ارمنستان و آذربایجان است که توسط اتحادیه اروپا و بدون دخالت روسیه تسهیل شده است (اگرچه انتظار نمی‌رود مسکو کناره‌گیری کند). در پی نشستی بین نمایندگان ارشد ارمنستان و آذربایجان که توسط اتحادیه اروپا در ۳۰ مارس ۲۰۲۲ در بروکسل هماهنگ شد، نشست دیگری در ۶ آوریل برگزار شد که پس از آن، رئیس شورای اروپا، چارلز میشل گفت: رهبران ارمنستان و آذربایجان با یک‌دیگر دیدار و موافقت کردند که به سوی توافق صلح بشتابند. علاوه بر این، این واقعیت که سه کشور قفقاز جنوبی چالش‌های مشترک زیادی از جانب روسیه دارند، می‌تواند به طور بالقوه یک نیروی متحدکننده میان آنان باشد (Ambrosetti, 2023: 25). با این حال، در حال حاضر، چنین فرآیندی فاقد بستر مناسب است اما احتمالاً با توجه به اینکه منطقه تجربیات کمی از همکاری داشته است، این همکاری نقطه شروع خوبی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به داده‌های به دست آمده در پژوهش اینک باید به بررسی سؤال و فرضیه موجود در قالب مفهوم خطاهای اسنادی پرداخت. براساس اندیشه خطای اسنادی، دنیای سیاست به دنبال چگونگی رفتار بازیگر نمی‌باشد بلکه تنها مقصود آن درک و فهم از چرایی انجام یک عمل یا کنش سیاسی است. بنابراین این پژوهش در پی به دست آوردن علل رفتار دولت بود اما در اینجا نکته‌ای که پیداست آن است که علل زمانی مهم اسناد رفتار فردی را مورد توجه قرار می‌دهد. همانگونه که در رفتار روسیه و ایالات متحده در مقاله حاضر نشان داده شد کنش این دو کشور در قفقاز جنوبی در حوادث مختلف که از اوستیا و ابخازیا آغاز شده و به حادثه قره‌باغ و اوکراین رسیده متأثر از درک نادرست از یک‌دیگر و عدم درک از موقعیت هم بوده است. با این وجود نشان داده شد هر

یک از کشورها برای رفتارهای خود دلایل متقن و درست و برای دیگری خطا و بدی در نظر گرفته‌اند. در واقع حس ناامنی متقابلی که آنان از یکدیگر دریافت می‌کنند و تحلیلی که هر یک از بیرون از رفتار یکدیگر دارند موجب می‌شود تا خطای درک اسنادی میان دو کشور رخ دهد. بنابراین براساس فرضیه موجود پندارهای مختلف از شیوه کسب منافع راهبردی، امنیتی و نظامی باعث سیاستگذاری رقابتی روسیه و آمریکا در بحران‌های منطقه قفقاز شده است. این پندارها در مسائل قره‌باغ، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان نشان داد دو قدرت در بحث شناخت از رفتار یکدیگر سعی در توجه به باطن چرایی رفتار نداشته و هر یک به جای آنکه به سمت همکاری جوی حرکت کنند دیگری را مسبب شرایط موجود می‌دانند و یک حالت رقابتی میان آنان حکمفرما شده است. بنابراین منطق همکاری جویی در این منطقه به‌ویژه پس از بحران اوکراین به یک حالت بن‌بست ادراکی حداقل تا زمان نگارش این پژوهش رسیده است.

فهرست منابع

- ابوالقاسمی، عباس و همکاران. (۱۳۹۴). *روان‌شناسی در اجتماع، چگونه با یکدیگر تعامل کنیم*. تهران: انتشارات رهرو دانش.
- پوراحمدی، حسین و فیض‌اللهی، مهدی. (۱۴۰۲). بازی با حاصل جمع صفر در قفقاز جنوبی (با تاکید بر جنگ قره باغ ۲۰۲۰). *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۳۳ (۱)، ۱-۱۰.
- پبله ورد، علیرضا و زرمهری، عابد. (۱۳۹۴). قفقاز جنوبی؛ دل‌سرد از اتحادیه اروپا و ناامید از فدراسیون روسیه. *آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۰، تابستان.
- حسین‌زاده، وحید و لتوم نصیری، بهزاد. (۱۴۰۲). تاثیر جنگ اکرین بر کریدورهای ترانزیتی قفقاز. *مطالعات کشورها*، شماره ۲، بهار.
- راس، مایکل و همکاران. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی اجتماع: رویکردی جدید به اسناد و مدارک اجتماعی، اجتماعی شدن در دوران بزرگ سالی، نقش مرد و زن در جوامع کنونی*. مترجم: اسدالله توکلی و حمید رضا نگهبان، مشهد، انتشارات به نشر
- زارع، علی و زرگر، افشین. (۱۴۰۰). سیاست تطبیقی روسیه در بحران قره باغ و اوکراین. *دانش تفسیر سیاسی*، ۳ (۱۰).
- عبدلی، هادی و احمدی، محمد رضا. (۱۳۹۶). خطاهای اسنادی و نقش آن در رفتار انسان از منظر قرآن کریم. دو فصلنامه علمی ترویجی پژوهشنامه سبک زندگی، ۳ (۴).
- Ambrosetti, E.T. (2023). A NEW REGIONAL ORDER IN THE MAKING: THE COMING GEOPOLITICS OF THE SOUTH CAUCASUS. ITALIAN INSTITUTE FOR INTERNATIONAL POLITICAL STUDIES.
- Applebaum, A. (1999). Ethnic Cleansing, Russian Style. *The Weekly Standard*, December 20. Accessed July 2013.
- Baumeister, Roy F. (1993). Self-Esteem The Puzzle of Low Self-Regard. <https://link.springer.com/book/10.1007/978-1-4684-8956-9>.
- Civil Georgia, "PM: NATO Enlargement 'One of the Main Reasons for Ukraine War,'" May 30, 2023, <https://civil.ge/archives/545397>.
- Cnbc. (2019). Tensions between Russia and Georgia are on the rise again: Here's why it matters. <https://www.cnn.com/2019/07/11/russia-and-georgia-tensions-are-rising-heres-why-and-why-it-matters.html>.
- ELAMIRYAN, RUBEN. (2022). THE US, STRATEGIC ENVIRONMENT IN THE SOUTH CAUCASUS AND ARMENIA: A SIGHT ON THE FUTURE. Article in *Journal of Political Science Bulletin of Yerevan University* · December 2022 DOI: 10.46991/JOPS/2022.1.3.025.
- Elamiryan, Ruben. (2023). World Order and Shifting Regional Security Landscapes: The U.S. Policies in The South Caucasus. Article in *Jindal Journal of International Affairs* · August 2023 DOI: 10.54945/jjia. v11i1.186.

- France 24. (2023). 'Not our friends': Anger with Russia builds in Armenia. April 16, <https://www.france24.com/en/live-news/20230416-not-our-friends-anger-with-russia-builds-in-armenia>.
- Galstyan, A. (2016). Karabakh Curves in the US Foreign Policy. *International Affairs*, April 27. <https://interaffairs.ru/news/show/15177>.
- Janse, D. (2021). Georgia and the Russian Aggression. <https://sceeus.se/en/publications/georgia-and-the-russian-aggression>.
- Kramer, M. (2018). "U.S.-Russian Relations and the "New Cold War" Metaphor." PONARS Eurasia Policy Memo No. 547. Accessed August 2019. pdf.
- Markedonov, Sergey M. & Maxim A. Suchkov (2020), Russia and the United States in the Caucasus: cooperation and competition. AUCASUS SURVEY <https://doi.org/10.1080/23761199.2020.1732101>.
- Markedonov, Sergey. (2018). Russia and the conflicts in the South Caucasus: main approaches, problems, and prospects. <https://caucasusedition.net/russia-and-the-conflicts-in-the-south-caucasus-main-approaches-problems-and-prospects>.
- Neset, Siri et al. (2023). Changing Geopolitics of the South Caucasus after the Second Karabakh War Prospect for Regional Cooperation and/or Rivalry. CMI REPORT NUMBER 4, SEPTEMBER 2023.
- President of Russia. (2020). Meeting of the Valdai Discussion Club. October 22, <http://en.kremlin.ru/events/president/news/64261>.
- statecraft. (2023). Can the US work with Russia in Nagorno-Karabakh? Responsible <https://responsiblestatecraft.org/us-pier-military-gaza>.
- Rojanski, M. (2019). "Understanding the US-Russia Relationship." The Wilson Center Podcast "Need to Know." May.
- Ross, L. (1977). The Intuitive Psychologist and His Shortcomings: Distortions in the Attribution Process. In *Advances in Experimental Social Psychology*, Vol. 10 New York: Academic Press.
- Ross, L., and R. Nisbett. (1991). *The Person and the Situation: Perspectives of Social Psychology*. New York: McGraw-Hill.
- Rumer, E., Sokolsky, R., Stronski, P. (2017). *U.S. Policy Toward the South Caucasus: Take Three*. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Rumer, E. (2023). *Losing Ground: Russia and Its Neighbors in Times of War*. This publication can be downloaded at no cost at CarnegieEndowment.org.
- Sushentsov, A. (2019). Psychological Underpinnings of Russia-US Crisis: Symmetrical Paranoia. Valdai Discussion Club, September 4. Accessed December 2019.
- The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (MFA-RF). (2016). "Foreign Policy Concept of the Russian Federation (Approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on November 30, 2016)." http://www.mid.ru/foreign_policy/news/-/asset_publisher/cKNonkJE02Bw/content/id/2542248.
- Toksabay, E. (2020). Turkish arms sales to Azerbaijan surged before Nagorno-Karabakh fighting. Reuters, October 14, 2020.
- Williams, B.G. (2007). Allah's Foot Soldiers: An Assessment of the Role of Foreign Fighters and AlQaida in the Chechen Insurgency. *Post-Soviet Disorder*, edited by M. Gammer, 156-178. London: Routledge.
- Yarlykapov, A. (2018). *Terrorism in the North Caucasus*. Dialogue of Civilizations Research Institute.

